

اصفهان در سده سوم هجری از نظر ابن رسته

ابوعلی احمد بن رسته (۱) که اصلاً ایرانی و ازدیوار اصفهان بوده و در اوائل قرن سوم هجری میزیسته است در کتاب «الاعلاق النفیسه» (۲) خود فصلی در باره زادگاهش اصفهان آورده است. این کتاب از دیگر کتب و مآخذی که در باره اصفهان مطالبی در بردارد که سال تراست و از این روی، در خور توجهی بیشتر، و بیپوده نیست که از دیرباز مورد استفاده و استناد بسیاری از علمای تاریخ و جغرافی

۱ - در لغت نامه علامه دهخدا در باره ابن رسته چنین آمده است: «ابن رسته، ابوعلی احمد بن رسته اصلاً ایرانی و از مردم اصفهان و در قرن سوم هجری میزیسته از احوال او اطلاع بسیاری در دست نیست جز اینکه در سال ۲۰۹ توفیق زیارت خانه خدا یافته و کتابی داشته موسوم به «الاعلاق النفیسه» و آن هفت مجلد است در تقویم بلدان و وصف شهرها و کشورها با مقدمه‌یی «در افلاک و کره زمین و از این کتاب تنها جزء هفتم موجود است - در باره ابن رسته رجوع کنید به: الف - دائرة المعارف الاسلامیه ج ۱ ص ۱۶۶ ب - دائرة المعارف فارسی مصاحب ج ۱ ص ۱۹».

۲ - این کتاب بسال ۱۸۹۱ مسیحی در دست و سی صفحه با کتاب البلدان یعقوبی در يك مجلد درلیدن بچاپ رسیده و اخیراً نیز توسط مکتبه المثنی در بغداد بصورت «دافت» تجدید چاپ شده است. کتاب البلدان مذکور را دانشمند فقید دکتر محمد ابراهیم آیتی بفارسی ترجمه کرده است اما الاعلاق النفیسه ظاهراً هنوز بفارسی بر گردانده نشده است، نگارنده آرزو میکند که فرصتی بیاید تا بتواند بقیت کتاب را نیز بفارسی ترجمه کند.

دانان شرق و غرب قرار گرفته است .

نگارنده با توجه با اهمیت و قدمت این کتاب به ترجمه فصل مربوط باصفهان آن مبادرت ورزید و در خلال ترجمه هر جابه نکته‌یی مبهم بر خورد با مراجعه بدیگر کتب به روشن ساختن آن کوشید و شرح لازم را بی آنکه سخن بدرازا کشد، در حاشیه آورد تا خوانندگان را فایده‌ئی بیشتر دست دهد .

اینک ترجمه مذکور را بخوانندگان نکته سنج و ارباب دانش تقدیم میدارد.

توصیف اصفهان

از من خواسته بودی که اصفهان (۱) و اوضاع آن را از حیث خاك و هو و اویا کیزگی و آب و آبیاری و کیفیات آن و سایر جهاتیکه آن را از سایر شهرهائی که مزایا و عجائب آنها با نزد است ممتاز کرده برای تو بیان کنم چه من خود از اهل اصفهانم و آنچه را در کتاب خود در باره دیگر شهرها آورده‌ام مبتنی بر اخباری بوده که گاه درست و گاه نادرست و روایاتی که شاید ضرورت ایجاب کرده که روایان آنها را عادل دانسته بگفتارشان اعتماد کنم زیرا احاطه و اطلاع کامل بر اوضاع و احوال سایر بلاد و مسافت‌های آنها و شگفتی‌ها و برتری بعضی آنها بر بعضی دیگر و مشخصات هر يك نه تنها برای من بلکه بر هر کس که بدنبال چنین هدفی باشد نیز مقدور نخواهد بود و هیچکس نیز چنین امری را از من نخواسته است ، لیکن آنچه را که در توصیف اصفهان می‌آورم یا بچشم

۱ - اصفهان و اصفهانان که عرب آنرا اصبهان گوید در اصل اسپهان یا اسپاهان (معجم البلدان چاپ مصر) یا سپاهان و اسپاهان (نصف جهان ص ۱۵۱) و یا اسپادانا (دائرة المعارف فارسی ۱۶۳) بوده و بیشتر بر آنند که این کلمه از سپاه مأخوذ است چه اصفهان بلحاظ فراوانی آب و مراتع و یا بقولی باداشتن مردان جنگاور از دیر زمان محل تجمع سپاه بوده است ، برای اطلاع بیشتر در این باره به کتاب فقه اللغة اسامی امکان دهگان ص ۲۹۶ بعد رجوع شود .

خود دیده ام و یا از کسی نقل میکنم که سخن بگراف نمیتواند گفت زیرا برگفته يك تن اعتماد نمیکنم و باز شناختن امری مشکوک، از آنجا که گروهی از مردم هرگز در سخن نادرستی همداستان نیستند، دشوار نخواهد بود.

درباره اصفهان آنچه را که من در اینجا میآورم باختصار برگذار میکنم چه بیم آن دارم که بحث بدرازا بکشد و امیدوارم آنچه را که در این زمینه میآورم خواننده را قانع سازد انشاء الله.

اصفهان شهرستان (۱) وسیعی است که به اجماع اقوال، شعاع آن هشتاد فرسخ است و از مرکز اصفهان تا شیراز از سرزمین فارس هشتاد فرسخ میباشد و در این باره هیچیک از کاروانیان و بازرگانانیکه در این حدود رفت و آمد زیاد دارند در شهرهای نزدیک اصفهان بتجارت مشغولند اختلاف ندارند همچنین از اصفهان تا ری هشتاد فرسخ است این مطلب توسط بازرگانان و پیکها و دیگران بدست آمده است و نیز از اصفهان تا عسکر مکرّم (۲) در منطقه اهواز هشتاد فرسخ است و این مسافت بر حاجیان بخصوص پوشیده نیست و از اصفهان تا همدان نیز هشتاد

۱ - در متن کتاب کلمه (کوره) بکار رفته است و کوره بمعنی شهرستان و ناحیه و کرانه میباشد (منتهی الارب).

(۲) - عسکر مکرّم شهر مشهوری است از نواحی خوزستان منسوب به مکرّم بن معزاه حارث. حمزه اصفهانی گفته است: رستقباد مغرب رستم کواد اسم شهری از شهرهای خوزستان است که مغرب آنرا در صدر اسلام خراب کرده و بعداً در نزدیکی آن سپاه مکرّم بن معزاه از یاران حجاج بن یوسف جای گرفته است. . . . و بنا بر قولی قبلاً قریه ای بوده و هنگامیکه محل سپاه مکرّم شد وی آنرا توسعه داد و بنام عسکر مکرّم نامید (تلخیص و ترجمه از معجم البلدان چاپ مصر).

فرسخ است و علت اینکه از بلاد جبل ، همدان را ذکر کردیم و از کرج (۱) اسمی نبردیم وری را نام بردیم و قم را ذکر نکردیم آنستکه قم و کرج جزء اصفهان میباشد و مالیات ایندو جزء مالیات اصفهان محسوب میشد و اهالی اصفهان از این جهت در رنج بودند و زیانی متوجه آنان میشد چه گرد آوردندگان مالیات فقط بسراغ اهل اصفهان میرفتند و در نتیجه زحمت و هزینه آنان زیاد میگشت ، پس عبدالله بن کوشید که خود اهل اصفهان بود و گردآوری مالیات آنجا را چندبار بمپده داشت در مقابل چاره جوئی برآمد تاخراج ایندو شهر و جاههای دیگر را بطور رسمی از حوزه مالیاتی اصفهان جدا و مستقل سازد و این کار را کرد و در نتیجه رفاه و آسایش اهل اصفهان از این لحاظ تأمین شد.

اصفهان مشتمل بر بیست روستا میباشد که یکی از آنها بنام جی (۲) موسوم

- (۱) - کرج منطقه ای است بین اصفهان و همدان و بهمدان نزدیک تر است و شکل شهر نداشته بلکه بصورت محله هایی پراکنده بوده است و بیشتر آنرا مزارع و مراعات تشکیل داده است و کرج دیگر از قرای ری میباشد . (تلخیص و ترجمه از معجم البلدان چاپ مصر).
- از کتب مختلف معلوم میشود که در ایران سه کرج وجود داشته از جمله در کتاب فقه اللغه اسامی امکان دهگان چنین آمده است : نام کرج در سه محل از بلاد جبل دیده میشود نخست کرج ابودلف که در جای آستانه فعلی بوده و بگفته جغرافی نگاران اسلامی دو فرسخ طول و دارای دو خیابان یا بازار بموازی یکدیگر ، دوم کرج رود که حوالی تویسرکان کنونی بوده ، سوم کرج تهران که هنوز هم معروف است . (س ۲۰۳).
- (۲) - در نزهة القلوب درباره جی چنین آمده است : اول ناحیت شهر باشد هفتاد و پنج دیه و طهران و مارمانان و جاوان و شهرستان که آنرا شهر نو اصفهان خوانده اند و اسکندر رومی ساخته و فیروز ساسانی تجدید عمارتش کرده معظم قرای آنست . . . (چاپ لیدن ص ۵۰).
- در دائرة المعارف فارسی درباره جی چنین میخوانیم : Geyy شهر عمده ناحیه قدیم اصفهان که باشهر یهودیه بر ساحل شمالی زاینده رود قرار داشت شهر جی که بعدها بنام شهرستان یا شهرستان معروف شد بفاصله دو میلی یهودیه واقع بود دهستان جی مذکور در مآخذ کنونی جزو بخش حومه شهر اصفهان و مشتمل بر سی و هفت آبادی و مرکزش خوراسگان است .

است و آن روستای مرکزی است که قسمت اعظم شهر و بازارها و محل اجتماع مردم در آنجا است و اموری که این روستا را بر دیگر روستاها برتری بخشیده است بسیار میباشد و یکی از آن امور اینست که شخصی که جی را مرکز شهر قرار داده و صاحب تمام این منطقه بوده بدین علت اقدام بساختن شهر در اینجا کرده است که این محل را از حیث سلامت خاک و پاکیزگی هوا و گوارائی آب بهترین نقطه در آن سامان یافته و نیز آن را از جاهای دیگر برای سکونت سلاطین و مردم مناسب تر تشخیص داده است. روستای دیگر **ماربین** (۱) است که بر روستای جی متصل میباشد، از پاکیزگی آب و هوای آن حکایت میکنند که یکی از پادشاهان پیشین ایران که گویند کی کاوس بوده از این روستا گذر کرد و آنرا پسندید و بدستور او بر بالای کوهی که در آنجا قرار داشت و مشرف بر زرین رود (۲) بود قلعه بسیار باشکوهی ساخته شد که هرگاه شخصی بر بالای آن میرفت همه روستاها دیده میشد و هنگامیکه بهمن پسر اسفندیار بشاهی رسید گذشت زمان در آن قلعه تأثیر کرده و آنرا بویرانی کشانده بود بنا بر این

(۱) - در نزهة القلوب درباره ماربین چنین آمده است : در ناحیت ماربین پنجاه و هشت پاره دیه ایست خوزان و قرطمان و رنان و اندوان معظم قرای آن و بحقیقت آن ناحیت همچون باقی است از پیوستگی باغستانها و دیها باهم متصل و در این معنی گفته اند :
 ماربینی که نسخه ارم است آفتاب اندر او درم درم است

(چاپ لیدن ص ۵۰)

(۲) - در متون عربی قدیم از قبیل محاسن اصفهان و متن حاضر و مانند اینها، زاینده رود بنامهای زرین رود و زند رود آمده است ، زند رود ظاهراً لفظی دیگر از زنده رود و زاینده رود و زرین رود مأخوذ از زرین رود باشد و زنده رودش گویند چه خطه اصفهان را شاداب و احیاء ساخته و زرین رودش نامند چه گوئی رودی از طلالی سیال باشد زیرا موجب بدست آمدن محصول فراوان و غلات و میوه های گوناگون میشود و برای اهالی اصفهان جلب نقود زیاد میکند و زاینده رودش گویند چه در خلال مسیر در بعضی موارد مقداری از آب آن جدا شده و در جای دیگر دو مرتبه بآن می پیوندند و یاد رجائی فرمیرود و در جای دیگر سر برمی آورد و چنین مینماید که این رودخانه زاینده آب است .

(اقتباس از حواشی سید جلال الدین تهرانی بر کتاب محاسن اصفهان) .

کمی پائین تر از آنجا قلعه‌ای بنا کرد و در آن آتشکده‌ای بساخت و آن آتشکده تا این زمان پابرجاست و آتش در آن همچنان فروزان میباشد. (۱)

روستای دیگر النجان (۲) است این روستا از نظر وسعت اراضی و زیادی تفرجگاه و فراوانی آب و پاکیزگی هوا و کثرت درختان و خوش طعمی میوه‌ها بزرگترین روستای آن نواحی است و بیشتر اشراف در آن حوالی فرود آمده و خانه میگرفته اند و منازل آنان هنوز پابرجا و آثارشان باقی است و حکایت از عظمت و شکوه مندی آنان میکند. روستای دیگر بر آن (۳) و طسوج رود (۴) و

۱ - این آتشکده در کتاب محاسن اصفهان مافروخی از علمای قرن پنجم بنام حصن ماریین معروف به بیت النار آمده است (ص ۵۲) و در ترجمه کتاب مذکور که از حسین ابن محمد آوی از علمای قرن هشتم است در این باره چنین آمده است: نخست حصن ماریین که معروف است با تشکده و الحق آیت: یا نار کونی برداً و سلاهما، بر هرورقی از ریاحین آن نزهنگاه مسطور (ترجمه محاسن اصفهان بتصحیح عباس اقبال ص ۲۴).

در نزهة القلوب درباره این آتشکده چنین مینویسد: و در این ناحیت قلعه‌ای بوده که طهمورث دیوبند آنرا ساخته و بان آتشگاه میگفته اند و در او بهمن بن اسفندیار آتش خانه ساخته بود (چاپ لیدن ص ۵۰).

۲ - در متن کتاب چنین است و در پاورقی النجان و لنجان نیز ذکر شده است. النجان بفتح اول و کسر ثانی و سکون نون و جیم به الف کشیده و نون دیگر نام الکه ایست در صفهان که برنج خوب در آنجا حاصل میشود و پشه بسیار هم دارد (برهان قاطع بتصحیح دکتر معین)

۳ - در نزهة القلوب در باره بر آن چنین آمده است: هفتم ناحیت بر آن هشتماد باره دیده است و اشکیشان و یرسیان و رنین و سمنارت و جوزدان و فساران و کوهان و کاج و دادنان معظم قرای آن . . . (چاپ لیدن ص ۵۱)

۴ - معرب تسوج و تسو میباشد و در عربی بمعنی ناحیه و محل است و معنی آن در فارسی چنین آمده است: تسو بفتح اول و ثانی بو او کشیده مقدار و وزن چهار جو باشد و يك حصه از بیست و چهار حصه شبانه روز که عبارت از يك ساعت باشد . . . (برهان قاطع بتصحیح دکتر معین)

رویدشت (۱) است در اینجا فرشهایی میبافند که از حیث مرغوبیت برتر از سایر فرشها است و مورد استفاده رؤسا و بزرگان است و طبقه متوسط و عامه مردم کمتر میتوانند آنرا بدست آورند و از حیث زیبایی و ظرافت بافت و دوام در آفاق مشهور است و اگر فرش مذکور با فرش ارمنی (۲) بکار رود بهتر باشد و اگر به تنهایی نیز استعمال شود باز قابل استفاده و کافی است، در این منطقه پرده‌های بسیار ممتاز می‌بافند که از پرده‌های موصلی و واسطی از حیث زیبایی و دوام بهتر میباشد . و دیگر روستای اردستان (۳) است و در آن آبادی بوده بنام اردستان که بنحاضر عظمت و شکوه مندی آن تمام ناحیه بدین نام نامیده شده است و این روستا زادگاه خسرو انوشیروان است و هم از اینجای او را بیایتخت بردند و بشاهی برداشتند . انوشیروان هنگامیکه پیدادشاهی رسیده هشتاد تن از فرزندان این روستا را که باو می‌مکتب

(۱) - در کتاب نصف جهان درباره «رویدشت» که بان رودش و باعتبار سفلی و علیای آن «رویدشتین» نیز گویند چنین آمده است : مشتمل بر علیا و سفلی بر هر دو طرف زاینده رود است حد مغربش بر آن و مشرقش به بجزیره گاوخونی که مصب زاینده رود است، جنوبش اراضی بین آن و جرقویه، شمالش اراضی متعلق به قهپایه و غیر آباد است و طول آن از مشرق مغرب بطور تقریب دوازده فرسخ است و عرضش چهار فرسخ و این اراضی تمام آباد و غله کار است زمین آن گرم و بد هوا است . (ص ۳۰۶)

(۲) - در کتاب (قالی نژادارمنییان) تألیف هارویتون کیوردیان چنین آمده است :

... قالی ارمنستان دارای نقشهایی بسبک ارمنی بوده است که از معتقدات و رسوم قدیمی ارمنیان الهام میگرفته است در این قالی ها اثر پرستش زدها ، آب ، مادر و غیره دیده میشود . در قالیهایی ارمنی رنگ قرمز و آبی به ترتیب بیشتر از هر رنگ دیگر مورد استفاده قرار گرفته است (نقل و ترجمه از چاپ و نیز صفحات ۵۷ - ۱۲۳ ، ۱۴۵) .

۳ - اردستان در بعضی از آثار نویسندگان اسلامی اردستان نیز بکار گرفته و ظاهراً باید مغرب اردستان یا ارك دستان باشد . در وجه تسمیه و اشتقاق آن اقوال مختلفی است از جمله اینست که (ارت) بمعنی مکان مقدس است و اینجا نخست آتشکده‌ای بوده و بعداً در قرون اولیه اسلامی بمسجد تبدیل شده است و وجوه دیگری که در اینجا مجال ذکر آنها نیست ، برای اطلاع بیشتر در این باره بمقاله تحقیقی استاد محیط طباطبائی در مجله یغما سال دوم شماره سوم و نیز به آتشکده اردستان رجوع شود .

میرفتند با خود بیایتخت برد و گرامی داشت و نوازش ها کرد و فرمان داد برای هر يك کاخی بسازند تا در آن سکنی گزینند هر چند که پادشاهان در آن روزگار جز بکسانی که از جهتی استحقاق و شایستگی داشتند ، اجازه ساختن کاخهای عالی و مجلل نمی دادند و اگر بکسی هم اجازه میدادند ، از اندازه یی که برای طول و عرض و ارتفاع ساختمان او تعیین شده بود تجاوز نمی توانست کرد و این کاخها تا این زمان همچنان باقی است و اعقاب و بازماندگان آنان با آنها افتخار میکنند .

و دیگر برزاوند (۱) و برخوار (۲) و گرمکاشان و سردهکاشان (۳) و آران و تیمره بزرگ و تیمره کوچک (۴) و خیز از انار (۵) و رار (۶) و فریدن و کرون

۱ - برزاوند ، قسمت کوهستانی از اردستان که سردسیر است شامل علیا و سفلی و برزاوند میباشد ، برزاوند از علیا و سفلی سردتر میباشد (نصف جهان فی تعریف الاصبهان به تصحیح دکتر ستوده ص ۳۲۲) .

۲ - برخوار بخشی از شهرستان اصفهان میباشد از شمال بشهرستان کاشان و از جنوب بدهستان جی و بخش سده از مشرق به کوهپایه و از مغرب کوه خرسک ... (اعلام فرهنگ معین)

۳ - دو روستای سرد قاسان و جرمقاسان که اشرافی از کشاورزان و قومی از عرب از اهل یمن از قبیله همدان در آن سکونت دارند و ایندو روستا حدفاصل میان توابع اصفهان و قم است (ترجمه از البلدان یعقوبی آیتی ص ۵۰) .

جرم و سرد مغرب گرم و سرد میباشد و در کنایهای جغرافی دانان اسلامی ورود و جلود بمعنی مناطق سردسیر و گرمسیر بکار رفته است .

۴ - در ترجمه کتاب البلدان یعقوبی توسط آیتی ص ۵۱ در این باره چنین آمده است : و دو روستای تیمری و در این دو روستا قومی از عرب بنی هلال و جز آنان از طوائف قیس سکونت دارند و حدفاصل میان توابع اصفهان و کرج همین جا است ، انتهی . همچنین در متن کتاب ، الاعلاق النفیسه ، در صفحه های ۲۷۴ - ۲۷۵ درباره اصفهان مطالبی ذکر شده و از جمله آمده است و روستای تیمری و آندو دو روستائی است که قومی از عرب از بنی هلال و غیر ایشان از طوائف قیس در آنجا ساکن اند و آن جا حد فاصل بین اصفهان و کرج میباشد .

در ترجمه محاسن اصفهان صفحه ۴۵ شعر زیر را میخوانیم :

ذکرت دیمرت اذ طال الفناء بها یا بعد دیمرت من ابواب حرجان
دیمرت مذکور در این شعر شاید همین تیمره باشد .

و قهستان (۱) و قمدان (۲) است و هر روستا مشتمل بر مزارعی است که مجموع آنها بالغ بر دو هزار و سیصد قریه میباشد.

اصفهان یکی از چهار ایالتی است که از لحاظ درآمد و مالیات مورد توجه و اهتمام پادشاهان میباشد و میزان مالیات اصفهان ده هزار هزار و سیصد هزار درهم است و این مبلغ غیر از درآمد املاک و مزارعی است که به خالصه معروف میباشد چه درآمد آن به تنهایی معادل مالیات چندین شهر است.

اما هوای اصفهان، هوای اصفهان در نهایت پاکیزگی است گرما تا آن حد محسوس نیست که اهالی ناچار باشند در تابستان بمناطق سردسیر بروند همانگونه که اهل سیراف (۳) و امثال آن و همچنین مردم مناطق گرمسیری عراق که ناچارند باینکار بپردازند، و ابودلف (۴) در این باره سروده است:

۱- قهستان معرب کهستان و کوهستان است و ظاهرآ به منطقه کوهستانی قهبایه واردستان تا برسد به نظنز و جوشقان امروز اطلاق میشده است.

۲- قمدان ظاهرآ همان قمدار و قمداری است که در ترجمه محاسن اصفهان در صفحه‌های ۳۹-۴۱ آمده است.

۳- سیراف در قدیم شهری بسیار معتبر و بندری بزرگ و پس از شیراز بزرگترین شهر فارس بوده و در ساحل خلیج فارس قرار داشته است و باینکه آب و هوا و زمین مناسب نداشته با اینهمه از غنی ترین شهرهای آن زمان بوده است، و بعضی گفته‌اند سیراف معرب شیراب است و سیرافی عالم بزرگ و معروف در علم نحو از همین جا بوده است (ترجمه و تلخیص از معجم البلدان چاپ مصر).

برای اطلاع بیشتر درباره سیراف بکتاب آثار شهرهای باستانی سواحل و جزایر خلیج فارس در دریای عمان، تألیف احمد اقتداری و کتاب جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان رجوع شود.

۴- ابودلف قاسم بن عیسی عجللی از فرماندهان مأمون و معتصم و شاعری نفز پرداز و شجاع و سخنی الطبع بوده است وی بسال ۲۲۶ هجری در بغداد وفات کرده است (دائرة المعارف الاسلامیه و اعلام المنجد).

و انی امرؤ کسروی الفعال اصیف الجبال واشتو العراقا (۱)

ابودلف این مطلب را از آن جهت گفته که در تابستان از گرمای عراق در رنج بوده است و شدت سرما در اصفهان این اندازه نیست که اهل آنجا را ناچار سازد بمناطق گرم پناهنده شوند چه اصفهان با اعتدال نزدیک تر است بسبب اینکه این شهر از ناحیه شمال در سی و دو درجه خط استوا واقع شده است بنابراین خوردشید هنگام حلول در برج جدی (۲) آنقدر از خط استوا دور نمی شود که موجب سردی زیان آور گردد و هنگام حلول در برج سرطان (۳) آن اندازه بخط استوا نزدیک نمی شود که اعتدال هوای آنجا را ازین بیرون برد و چون مدار گردش خوردشید بر این سامان و مردم آن در حد اعتدال است هوا و دیگر احوال و جسمها و عقلها نیز معتدل می باشد.

آب اصفهان، تا آنجا که ما اطلاع حاصل کرده ایم سالم ترین آبها است، آب اصفهان از رودخانه ای بنام زرین رود بدست می آید و اردشیر پسر بابک این رودخانه را بدین نام خوانده است، سرچشمه این آب از یکی از روستاهای اصفهان است که از آنجا تقسیم مرکزی شهر ۳۰ فرسخ فاصله دارد، آب این رودخانه در روستاهایی که مسیر آن است مورد استفاده قرار میگیرد و بهر جائیکه کشت و کاری انجام گرفته بدون حساب از آن آبیاری میشود تا اینکه بروستای موسوم به النجان منتهی میگردد و از النجان بیعد مازاد آب زرین رود بین روستاهای جی و مارین و لنجان و بر آن و طسوج رود و رویدشت مطابق صورتی که خسرو اردشیر تنظیم کرده است تقسیم میشود و برای هر یک از روستاهای مذکور سهم معینی است که در روزهای خاص بهر یک از آنها میرسد بطوریکه تمام این نقاط از حق خود بهره ور میشوند و آنچه از آب زرین رود از روستای رویدشت که آخرین منطقه ای

۱- یعنی من مردی هستم که برنامه و کارم خسروانه است تابستان را در کوهستان (که

سردسیر است) و زمستان را در عراق (که منطقه گرمسیر است) بسر می برم.

۲ و ۳ - جدی و سرطان نام دو صورت از صورتهای دوازده گانه فلکی است.

است که از آن مشروب میگردم میگذرد در سرزمینی فرو میرود و میگوید نهمین آب در منطقه کرمان ظاهر میشود و در آنجا مورد استفاده قرار میگیرد .

ابو احمد ، الموفق بالله ، هنگامیکه باصفهان آمده بود و مقداری از آب دجله همراه آورده بود که در طی سفر بیاشامد ، همینکه از آب اصفهان نوشید آنرا بر آب دجله ترجیح داد و فرمان داد تا آب بهائی را که همراه آورده بود بریختند و از آن پس با آب اصفهان ، بسبب گوارائی آن و حسن تأثیری که در هضم غذا دارد ، اکتفا کرد . آب دجله از این صفات آب اصفهان بی بهره است هر چند که مردمان آنرا بر دیگر آبها ترجیح میدهند .

علت سبکی و گوارائی و کیفیات دیگر آب اصفهان اینست که سرچشمه آن از سنک است و از سنکلاخها و ریزکارها میگذرد البته این آب غیر از آبهای چشمه سارهای موجود در اصفهان است که آنها هم در خوبی و گوارائی و سردی در هنگام گرما و گرمی در هنگام سرما بالاتر از حد توصیف است و خلاصه آنکه امتیاز آبهای اصفهان در وصف و شرح نمیآید .

از امتیازات آبهای اصفهان و خوبی خاک آن اینست که آب را در ایام زمستان و شدت سرما و یخبندان در چاههایی که برای این منظور آماده شده است جمع و نگهداری میکنند و بعد در ایام تابستان و شدت گرما که آب سرد مورد احتیاج است آب با همان سردی اول از زمین میجوشد و در رگهای زمین جاری میشود بطوریکه دیگر یخ مورد احتیاج اهالی نیست با وجود اینکه در اصفهان بفرآوری یافت میشود .

اما هوای اصفهان ، حکما و فلاسفه و پزشگانی که باصفهان وارد شده اند بر پاکیزگی هوای اصفهان اتفاق نظر داشته اند تا آنجا که این امر نظر متوکل را بخود جلب کرد چنانکه تصمیم گرفت باصفهان رود و بر اساس همین فکر جماعتی از مساحان و مهندسان را باصفهان فرستاد تا کاخهایی در خورا و یارانش در آنجا بنا کنند و عزم

او بر این امر جزم شد، اهل اصفهان از این تصمیم ناخشنود و سخت ناراحت شدند و از وصیف، که از فرماندهان برجسته سپاه او بود خواستند که متوکل را از تصمیم خود منصرف کند و او در این کار کوشید و خلیفه را گفت که اصفهان گنجایش پذیرش او را ندارد و اگر امیر المؤمنین بدانجا رود، از حیث آذوقه در مضیقه قرار میگیرد زیرا در اصفهان کشتی رفت و آمد نمیکند و تنها وسیله نقلیه الاغ است و آنچه را که این چهار پایان حمل می کنند برای خلیفه کافی نخواهد بود، با این لطایف، وصیف سرانجام خلیفه را از عزم خود بازگردانید. خلیفه پس از آن رهسپار دمشق شد چه بوی گفته بودند که هوای شام مشابه و نزدیک به هوای اصفهان است.

خاک اصفهان سالم ترین خاکهاست بطوریکه میوه هایی مثل انگور با همه نازکی پوست و خربوزه (۱) با پر آبی آن و نیز سیب و به و انار را تا یکسال در آنجا میتوان نگاه داشت تا حدی که کهنه و تازه میوه های مذکور را میتوان در یکجا جمع کرد و پس از آن هم مدتی نگاه داشت، و میگویند هنگامیکه سیب و به اصفهان به نهران بغداد نقل میشود بوی آنها شهر را فرو میگیرد و مردم مطلع میشوند و بسراغ آن رفته خریداری میکنند.

درسر زمین اصفهان معادن نقره وجود دارد جز اینکه این معادن اینک متروک است و کسی در آنها کار نمی کند لیکن آثار فعالیت های گذشته از قبیل چاهها بیکه حفر شده تا سنگهای قیمتی و معادن سطحی را از آنها استخراج نمایند و محل چادرها و

۱ - در متن کتاب «صینی» بکار رفته است و بنظر میرسد که معرب سینی باشد و سین و گرگاب نام دو دیهی است از برخوار اصفهان که خربوزه آن از حیث لطافت و شیرینی و شادابی مشهور است و تسمیه خربوزه بدین نام از باب تسمیه حال با سم محل، میباشد و امثال آن زیاد است از قبیل هندوانه و سمسوری که از هند و سمسور بعمل میآید در منتهی الارب، درباره سین چنین آمده است، و نیز کوهی است و دیهی است باصفهان از آن دیه است ابو منصور محمد بن زکریای سینی و ابن شکرویه سینی.

جای نگهداری حیوانات و محل تعلیف آنها و خانه های مسکونی و نیز آثار ریخته گر خانه ها و وسائل مورد نیاز برای استخراج نقره از سنک و خالص کردن آن، همگی همچنان بر جا و آشکار است، کار استخراج نقره در اسلام همچنان ادامه داشت و از آن پس چون از صاحبان و کارکنان معادن که زردشتی بودند، جزیه خواستند و این امر برای آنان سابقه نداشت، از شغل خویش دست کشیدند و کار تعطیل ماند.

در اصفهان معدن مس وجود دارد و از طرف حکومت ده هزار درهم مالیات برای آن تعیین کرده بودند و نیز معدن سنک سر مه بسیار عالی که آنرا بهمه آفاق میبرند همچنین توتیا (۱) در دیهای کاشان بنام کر منه (۲) وجود دارد.

و در کوههای اصفهان در ناحیه ای از روستای فریدن و غیر آن معدن مومیا یافت میشود و طبق آزمایشهایی که بعمل آمده از مومیای فارس مؤثر تر و مفید تر است و معدن سنک زاج و اقسام دیگر از فلزات مانند سرب (آفک) فراوان وجود دارد.

در اصفهان عسل خالص طلائی رنگی یافت میشود که وقتی قطره ای از آن بر زمین بریزد نه از عسل بزمین جذب میشود و نه از خاک چیزی بخود میگیرد، از این عسل برای خلفامی بردند و اینان عسل دیگری را بر آن بر نمی گزیدند.

دیگر از محصولات اصفهان زعفران است و هر چند که زعفران در سایر مناطق ایران بدست میآید لیکن امتیاز زعفران اصفهان از حیث بو و خاصیت و رنگ در هر چه که بکار رود کاملاً محسوس میباشد و لذا هر جا و هر وقت که زعفران اصفهان یافت شود زعفران دیگر جاها خریدار ندارد.

۱ - توتیا اکسید طبیعی و ناخالص روی که در کوره های ذوب سرب و روی بدست

میآید و در چشم پزشکی محلول رقیق آن برای شستشوی مخاط و پلکها بکار میرود (فرهنگ معین)

در اصفهان صمغی بدست میآید بنام اشق (۱) که آنرا بهمه بلاد می برند و معدن آن در دیهی بنام یزدخواست (۲) است .

و نیز در اصفهان نوعی از درخت بید وجود دارد که بایوست وبرك آن وکنجد، معجون میسازند که برای گزیدگی عقرب مفید است و از این متاع باهواز، فراوان می برند و آنرا آزمایش کرده اند و سودمند افتاده است . در آنجا گیاهی است که بدر کبیر معروف بیدرحمامی (؟) حاکم اصفهان در هنگام عبور از دشتی (۳) آنرا شناخت و از اهل اصفهان تعجب کرد که چگونه این گیاه را نشناخته اند و به ایشان تفهیم کرد که از این گیاه برای مارگزیده ها استفاده میشود، از آن پس آنرا مورد امتحان قرار داده و مؤثر یافتند و سپس مردم آنرا بکار بردند . در اصفهان همچنین، سکبینه (۴) وجود دارد و آنرا از دیهی بنام مورچه خورت میآورند و پزشکان آنرا در قسمت

۱ - اشق و وشق بروزن سکر که در فارسی به آن ، اشج میگویند صمغ نباتی است بشکل خیار ، ملین و مسدر و محلل و مسخن و تریاق عرق النساء و وجع مفاصل و درد تهیگاه (منتهی الارب - تاج العروس) .

۲ - یزدخواست یا ایزدخواست دهستان شمال غربی بخش حومه ی شهرستان آباده استان هفتم (فارس) و رود یزدخواست از وسط آن میگذرد ، مرکزش ایزدخواست یا یزدخواست سر راه اصفهان بشیراز بر صخره ای در ده ای قرار دارد ، دارای قلعه ای نیمه ویران عهد ساسانی است ، مسجد یزدخواست تنها مسجدی است که در آن چهارطاقی عهد ساسانی (درون قلعه) تبدیل بمسجد شده است .

(دائرة المعارف فارسی مصاحب ص ۳۴۰)

۳ - در متن حبانة (بفتح جیم) است و این کلمه بمعنی گورستان نیز بکار رفته است

۴ - سکبینه با بای ابجد بروزن پشمینه گیاهی باشد دوائی و معرب آن سکبینج است و بعضی گویند صمغ نباتی است و این اصح است و بهترین نوعش آنستکه بیرون آن بسفیدی و درونش سرخی مایل باشد و باین معنی بجای بای ابجد ، واو هم آمده است که سکبینه باشد چه در فارسی با با و او بهم تبدیل میشود و بمرئی صبغین خوانند و بعضی گویند صبغین معرب سکبینه است (برهان قاطع بتصحیح دکتر معین)

عمده داروها داخل میکنند و این گیاه جز در این دیه ، جای دیگری یافت نمیشود .

در اصفهان اشنان سفید خالص یافت میشود و آنرا بمدینه السلام (۱) و سایر نقاط برای سلاطین میبرند و نیز در اصفهان نمک پولاك مانند طلائی رنگی که بوی گل بنفشه را دارد یافت میشود و مانند آنرا از حیث طعم و فوائد زیاد در سایر بلاد و شهرها نمیتوان بدست آورد .

و اگر بخواهیم مزایای مشترك اصفهان را با سایر بلاد بیان کنیم کلام طولانی خواهد شد لذا بهمین اندازه بسنده میکنیم .

در اصفهان دو چشمه آب گرم وجود دارد که مردم از مناطق دور به قصد اینها حرکت میکنند و هر کس پوست بدنش در اثر باد شکاف برداشته یا خارش و جوشی در آن باشد پس از رفتن در این آب تندرستی خود را باز می یابد و راحت میشود ، یکی از این دو آب گرم در دیهی است بنام میبود (۲) از روستای خیزانار (۳) و دیگر در بیابانی است که فاصله آن تا روستای برزاوند ده فرسخ میباشد و آنچه از آب این چشمه جاری میشود بتدریج بصورت سنگ درمی آید و همین سنگ هر گاه سائیده و پیوست بدن مالیده شود برای بسیاری از دردها و جوشهایی که در پوست بدن ظاهر میشود مفید و مؤثر است .

در فاصله نیم میلی شهر اصفهان چشمه آبی است که مردم در ماهیکه بفارسی بآن ماه تیر گویند و از ماههای تابستان است بر سر آن اجتماع میکنند و از آب آن ناشتای می آشامند و این آب را بجای داروهای مهم و مؤثر بکار میبرند و اثر

(۱) مدینه السلام همان بغداد است و در تسمیه بغداد بمدینه السلام اختلاف میباشد بعضی گویند بغداد را مدینه السلام گفته اند چه به دجله وادی السلام می گفته اند ... (نقل و ترجمه از معجم البلدان چاپ مصر)

ایارج ها (۱) و اصطمخیقونها (۲) را در آن می یابند و نتیجه آشکار آنرا در طول سال در مزاج خود می بینند و از میان دواها بدان بسنده میکنند و اگر از این آب در غیر این ماه بنوشند آن اثر و نتیجه را نمیگیرند .

و از عجایب اصفهان هر چند مزیتی در آن نیست درختی است که میوه آن باندازه سیب و تو خالی است و پشه ها روی آن جمع میشوند و در آن میوه مایعی است که بسته و منعقد شده و بصورت صمغ درمیآید و آن مایع اندکی شیرین است، ایندرخت کروی شکل و بزرگ است و سایه آن مطلوب و دلپذیر میباشد . لذا به زبان محلی به آن خوش سایه (۳) میگویند و ترجمه آن به عربی (طیبة الظل) میباشد و گویند الموفق بالله هنگامیکه باصفهان آمد هر روز ساعتی را زیر سایه ایندرخت بسر می برد و از زیبایی و شکل گرد و نیز توصیفی که از آن درخت برایش می کردند بشکفت میآمد .

از عجایب اصفهان آبی است در دیهی بنام کورمند (۴) در منطقه کاشان که بصورت سنگ درمیآید و هر چه از قبیل گردو و بادام و مانند آنرا در آن بیندازند پس از سه روز بصورت سنگ درمیآید و اگر ظرفی از ظروف اهالی این ده شکسته

(۱) ایارج ، بکسر اول و فتح رای مهمله و جیم عربی دوائی است مرکب مسهل و منقی دماغ ...
(غیاث اللغات به تصحیح دبیر سیاقی)

(۲) اصطمخیقون و اصطمخیقون، مسهل مرکبی بوده که آنرا بصورت قرص در میآوردند و برای رفع بیماریها و ناراحتیهای معدی بکار می رفته است شرح این کلمه در هداية المتعلمین فی الطب، از ابوبکر بخاری به تصحیح دکتر جلال متینی چاپ دانشگاه مشهد در پاورقیهای صفحه های ۲۹۸ - ۳۴۸ ، آمده است .

(۳) نارون - ناروان : درختی است زیبا و چتری ... بر گهایش دندانه دارد چوبش بسیار محکم است در حدود ۱۵ گونه از این گیاه شناخته شده که در نواحی معتدل نیمکره شمالی زمین میرویند ، سایه خوش ، دردار ، سده ، پشه دار ، پشه غال ، نازبن ، بوقیصا ، شجرة البق ، پشه خانه ، فیلون ، کنجک ، گزم ، ناروند ... (فرهنگ معین)

میشد پس از سه روز که در این آب میماند در اثر خاصیت این آب شکستگی اش التیام پیدا میکرد. (۱)

و از عجایب این دیه اینست که اهل آن زمانی کوچ کردند و آب جریان پیدا کرد و بر قسمتی از اراضی مزروعی آن مدتی ماند و آن قسمت از اراضی بصورت سنک درآمد و متحجر شد و دیگر قابل کشت و زرع نبود و کشاورزان ناچار شدند بر قسمتی که باقی مانده بود قناعت کنند (۲)

و از عجایب دیگر اصفهان دو مهره است یکی باندازه تخم مرغ بزرگ و دیگری قدری کوچکتر که هر دو را روی چوبی قرار داده‌اند و این در روستای رویدشت است و هنگامیکه تگرگ بیارد و از شدت آن بترسند آن دو مهره را روی دیوار بلندی قرار میدهند و در اثر این کار تگرگ بیازان تبدیل میشود (۳)

در اصفهان دیهی است بنام جگاده (۴) که در آن مار فراوان یافت میشود

(۱) در ترجمه محاسن اصفهان در این باره مینویسد: «برستاق سردکاشان نزدیک کاشان موغار چشمه‌ای هست خاصیت او آنکه هر چه در آن اندازند از سفال و کلوخ و گل و ظرفهای شکسته متلاطم و مجتمع گرداند و منقلب شود بسنگ ... (همین کتاب صفحه ۴۰)»
(۲) در متن کتاب کلمات (کش) و (کشوش) بکار رفته است و با مراجعه بکتابهای معتبر لغت از قبیل «صاحح اللغة و تاج العروس و لسان العرب و المنجد و المعرب جوالیقی» ، معنی مناسبی بدست نیامد و بنظر میرسد این لغت همان «کشت» باشد و تعریب شده و در اینجا بمعنی کشت‌زار بکار رفته است.

(۳) در ترجمه محاسن اصفهان آمده است: «و همچنین درین ناحیت در دیهی معلوم اهالی آن را مهره‌ای باشد که بزبان ایشان مهره تذرک گویند هر که ابری با تگرگ ظاهر شود آن مهره‌ها را بر اطراف حصار قلعه‌ها و درها درآویزند بقدرت لایزالی هم در ساعت ابراز صحرای آن دیه متفشع و متفرق گردد (ص ۳۷)»

(۴) - و در دیه چگاده و جورجرد از رستاق قهستان مرجی هست در آنجا مارهای فراوان در کنارهای مرج و رهگذرها طول هر ماری مقدار پنج گز ، همه کودکان بردست پیچند و بدان بازی کنند و قطعاً ایشان را از آن گزند نمی‌رسد (ترجمه محاسن اصفهان ابن‌آوی ص ۳۹) .

لیکن مارها طلسم شده‌اند و آزار نمی‌دهند بطوریکه کودکان با آنها بازی میکنند و زیبایی بآنها نمیرسد .

همچنین در اصفهان دیهی است بنام اباض (۴) از روستای برآن که در آن روباه متعرض مرغها نمی‌شود در صورتیکه مرغان در سایر بلاد از شر روبهان در امان نیستند و در دیهی بنام ابده (۴) نیز وضع بهمین منوال است. از عجائب دیگر اصفهان، مزارعی است نزدیک به منطقه شن زار که آنجا هم طلسم شده است بطوریکه از شن‌ها چیزی بآن منطقه داخل نمیشود و حتی گاهی اتفاق افتاده که بادهای شدید، شن‌ها را براه انداخته و آنها را با خود آورده است لیکن باینجا که رسیده متوقف شده و در نتیجه تراکم شن‌ها تل‌های بزرگی بوجود آمده است و اگر این شن‌ها باز نمی‌ایستاد تمام آن روستا را فرو میگرفت، و ساختمانهای آن را در خود پنهان و آثارش را محو میساخت، این شن‌ها همچنان میماند تا بآباد از ناحیه مخالف بوزد و تمام شن‌هایی که قبلاً در آنجا جمع شده بجای پیشین خود برگرداند، اینکار اثر قدرت خدای عزوجل و صنع دقیق الهی است، فتبارک الله رب العالمین.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

« شهر اصفهان »

اصفهان ، شهری است از بناهای اسکندر (۱) که محیط آن يك دائره كامل است و محمد بن ابراهیم معروف به محمد بن لده ، مهندس اصفهانی ، مساحت آنرا بدست آورده و در این باره گفته است: من در بدست آوردن مساحت اصفهان نهایت کوشش را بعمل آوردم و محیط آنرا هزار نی یعنی شش هزار ذراع (۲) یافتم که همان نیم فرسخ باشد چه فرسخ برابر دوازده هزار ذراع است و مساحت شهر، دو هزار جریب دهقانی است و قطر آن سیصد و بیست نی است بنابراین این وقتی نصف محیط

۱ - در ترجمه محاسن اصفهان از ابن آوی بنصیح عباس اقبال در این باره چنین آمده است: و حمزه اصفهانی در کتاب اصفهان ذکر کرده که این مدینه را اسکندر بنا فرموده بر دست معمار جی بن زاده اصفهانی و این شهر بنام او شهرت یافت و بعضی گویند این مدینه مبنی بود پیش از زمان جم وقتی که افراسیاب ترك مدائن ایران شهر خراب میکرد و این را نیز خراب گردانید بعد از آن ، خماني جمه آزاد دختر بهمن اسفندیار که پیش از آمدن اسکندر بدان حدود تخت بخت مملکت در تحت تصرف و فرمان او بود اساس و بنای آنرا فرمان فرمود و بعد از وفات خماني ملکه، رایت اسکندری بدانجا نزول فرمود يك نیمه باروی ، صورت ارتفاع یافته بود اسکندر چون آنجا عمارتی ندید واردت عمارت نداشت برقرار بگذاشت بعد از آن بر آن منوال حال شهر یاری و روزگار منتهی شد بنوبت دولت فیروز بن یزدجرد و صورت آن بود که فیروز فرمان فرستاده بود به آذر شاپوران پسر آذر مانان پهلوان از دیه هرستان از روستای ماربین جد مافروخ بن بختیار که جد صاحب رساله محاسن اصفهان بوده است با تمام باروی مدینه جی و این حال پیش از اسلام بود و هفتاد سال (ص ۱۶)

۲ - ذراع ، فاصله بین آرنج تا سر انگشت را گویند و مقیاسی است بین ۵۰ تا

ضرب شود هشتاد هزار میشود (۱) که همان دوهزار جریب باشد .

در حصار دور شهر صد برج و چهار دروازه قرار دارد این چهار دروازه عبارت است از: دروازه خور و دروازه اسفیج (۲) و دروازه تیره (۳) و دروازه یهودیه (۴) و من فاصله هر یک از دو دوازده را از پشت دیوار تا پشت دیوار دیگر شهر مساحت کردم و فاصله بین دروازه خور و دروازه یهودیه را یک هزار و صد ذراع یافتیم و میان این دو دروازه هیجده برج قرار دارد ، و فاصله بین دروازه یهودیه تا دروازه تیره یک هزار و دو صد ذراع است و برجهای این فاصله بیست و سه عدد میباشد و فاصله از دروازه تیره تا دروازه اسفیج یک هزار و سیصد ذراع و برجهای آن بیست و چهار عدد است و فاصله بین دروازه اسفیج تا دروازه خور دوهزار و چهار صد ذراع و برجهای آن سی و پنج عدد میباشد .

و در یکی از کتابهای فارسی طول شهر اصفهان یک هزار و هفتصد و پنجاه ذراع و عرض آن یک هزار و پانصد ذکر شده که مجموع آن دوهزار و شصت و بیست و پنج هزار

۱- هشتاد هزار ، بحساب تقریبی است و صورت دقیق آنرا یکی از دوستان حساب دان بشرح زیر استخراج کرده است .

$$\text{شعاع نی : } ۱۶۰ = ۲ - \frac{۳۲۰}{۲} \text{ قطر مجذور شعاع : } ۲۵۶۰۰ = ۱۶۰ \times ۱۶۰$$

$$\text{مساحت به نی مربع : } ۸۱۳۸۴ = \frac{۳}{۱۴} \times ۲۵۶۰۰$$

۲- در محاسن اصفهان و اسفیش ، بکار رفته است و باین دروازه ، دروازه ماه نیز میگفته اند .

۳- در محاسن اصفهان این دروازه بنام تیر و در ترجمه آن و تیره ، آمده است (ص ۱۶) خور و تیر ، نام دو روز از سی روز ماه ایرانی بوده است (ترجمه تاریخ یعقوبی ص ۲۱۷) .

۴- در ترجمه محاسن اصفهان صفحه ۱۶ آمده است: و چهارم دروازه جوش که معروف به دروازه جهودان است ، و در متن کتاب اخبار اصفهان حافظ ابو نعیم (کوش) آمده است (ص ۱۴)

ذراع میشود و این معادل دو هزار و هشتصد و پنجاه و دو جریب دهقانی است و محیط آن هفت هزار و یکصد ذراع میباشد و این مقدار، شامل دوهزار و یکصد و هشتاد و سه و یک سوم نی است. و قول درست همان است که در ابتدا خود گفتیم **والله اعلم**، این پایان گفتار محمد بن لده است.

دیوار دور شهر اصفهان بوسیله طلسم از وجود موش محفوظ شده بطوریکه یک موش در این شهر یافت نمیشود و چون موش یافت نمی شود طبعاً مار هم در آن وجود ندارد چه مارها بدنبال خانه‌ی موشان میروند تا آنها را از خانه‌هاشان بیرون کنند و خود در آنها جایگزین شوند زیرا مارها قادر بر نقب زمین و تهیه مسکن برای خود نیستند و ضرب المثل: **اظلم من حية**، از همین مقوله است چه این روش ظالمانه راه و روش مار میباشد و در اثر نبودن موش مار نیز یافت نمیشود، و میگویند مار گزیده در این شهر دیده نشده و اگر کسی را مار هم زده باشد زبانی بوی نرسیده است.

اصفهان دارای چهار دروازه است که بر اساس طلوع و غیبت جدی و سرطان ساخته شده است، بنابراین هنگامیکه خورشید در اول درجه جدی است همه آن سمت را روشن میکند و بهمین مناسبت بآن دروازه خور گویند و محل غروب خورشید در این روز دروازه یهودیه است، و هنگامیکه خورشید در اول درجه سرطان قرار گیرد دروازه اسفیج را آفتاب فرو میگیرد بطوریکه این دروازه درست مقابل درجه ای است که خورشید طلوع میکند و هنگامیکه خورشید غروب میکند آفتاب کاملاً از دروازه مقابل که بنام تیره است غروب میکند بعداً در همین اواخر مردم دروازه دیگری ساختند بنام دروازه نو که بدون حساب و قاعده نجومی یا فلسفی است جز اینکه این دروازه نزدیک ترین دروازه ها برودخانه زرین رود میباشد و هنگام خروج از شهر، این دروازه از حیث هوا و منظره زیبایی نیکوترین دروازه هاست.

در شهر اصفهان ساختمانی است بشکل قلعه بنام ساروق (۱) که در همه جا مشهور است و از فرط کهنسالی بناکننده آن شناخته نیست و بیگمان پیش از طوفان بنا شده است و ابو معشر منجم (۲) در یکی از کتابهای خود مینویسد

۱- ساروق که در بعضی از کتابها سارویه نیز آمده است ظاهراً از ساروک که مغرب آن صاروج است گرفته شده و آن بنائی درجی بوده که در داخل قلعه‌ای در زیر زمین قرار داشته و آنرا از سارو و شفته ساخته بوده‌اند تا آب و رطوبت در آن نفوذ نکند و از آتش سوزی و طوفان و سایر آفات در امان باشد و کتب و اشیاء نفیس و قیمتی را در آن می‌نهادند .
در باره کلمه «سارو» در برهان قاطع چنین آمده است : سارو بر وزن پارو بمعنی صاروج باشد و آن آهک رسیده با چیزها آمیخته است که بر آب انبار و حوض و امثال آن مالند.

در کتاب محاسن اصفهان تألیف مافروخی ، (بتصحیح سید جلال الدین تهرانی) در باره سارویه مطالبی عبری نگاشته شد که ترجمه آن چنین است : بزرگان و مشایخ اجماع دارند و متون کتب نیز اتفاق دارد بر اینکه کهندژ که بنام سارویه خوانده میشود قبل از اینکه اصفهان بدینصورت در آید بمنظور مخزن کتب و سیانت آنها و حفظ علوم و معارف بصورت بنائی نظراهرام ساخته شده و اینکار در روز گاری انجام گرفته که بیم طوفان و آتش سوزی میرفته است تا بدانجا که کتابها را روی پوست توز می‌نوشتمند تا از عفونت و کهنه گی بدور باشد و بعد از اینکه حکماء آن زمان خاکهای مناطق مختلف را مورد بررسی و دقت قرار دادند تا خاکی را انتخاب کنند که پاکیزه تر و نگاهدارنده تر باشد و بالاخره این سامان را برگزیدند و در ساختن این بنا رعایت اصول هندسی را نمودند و در راه اتقان آن افراط کردند و گل ساختمان را باموادی مخلوط نمودند تا از نفوذ آب و سوختن مصون بماند تا اینکه طوفان سختی بوقوع پوست و با اینهمه آن خزانه کتب همچنان سالم ماند و چند سال پیش در زمان ماقسمتی از این ساختمان ویران شد و ساختمانی طولانی که با گل شفته کاملاً مسدود شده بود نمایان گشت که در آن کناهای فراوان از کتب پیشینیان وجود داشت این کتابها تماماً بخط فارسی و بر روی پوست توزنگارش یافته بود (محاسن اصفهان چاپ اقبال) .

۲- ابو معشر منجم جعفر بن محمد بن عمر بلخی یکی از منجمان معروف و دارای تألیفات فراوان است و نزد اروپائیان به «الباسر» مشهور است ، وی اهل بلخ خراسان بوده و بیش از یکصدسال عمر کرده است در چهل و هفت سالگی بتحصیل علم نجوم پرداخته ... وی قسمت عمده حیات خود را در بغداد سپری کرده و در ۲۸ رمضان سال ۲۷۲ هجری در شهر واسط وفات کرده است ، از آثار او کتابهای : المدخل الکبیر والقراءات ، به لاتین ترجمه شده است (نقل و ترجمه از دائرة المعارف الاسلامیه چاپ مصر) .

که زیج شاهی که عالمان حساب در این روزگار بر مبنای آن عمل می‌کنند در آنجا مدفون بوده و آب بآن نرسیده و بعدها از زیر خاک بیرون آورده شده و مبدء کار قرار داده شده است و اگر آنچه را که ابومعشر ذکر کرده است راست باشد، و میدانیم که شخصی چون ابومعشر سخن نادرست و بی اصل نمی‌گوید و بویژه در کتب خود چیزی را که برخلاف واقع باشد نمی‌آورد، وجود زیج مذکور (۱) که مردم گیتی عموماً و ایرانیان (۲) خصوصاً بآن اعتماد داشتند، یکی از امتیازات شهر اصفهانست، اگر زیج مذکور در این موضع، که برایش اختیار شده و در آنجا بودیعت نهاده شده بود، از طوفان مصون نمی‌ماند روزگاری دراز لازم بود تا علمای حساب بتوانند تقویم (۳) را استخراج کنند چه هر کس قادر بر استفاده از رصد نبود بدلیل اینکه در ایام مأمون یحیی بن ابی منصور (۴) رصدخانه‌ای پرداخت

۱ - زیج، معرب زیگ: تعیین احوال و حرکات ستارگان، محاسبه نجوم - جدولی که از آن بحركات سیارات معرفت یابند (فرهنگ معین)

۲ - در متن کتاب کلمه «ایران شهر» بکاررفته است و ایران شهر دوزمان ساسانیان بر کشور ایران اطلاق میشده همانطور که در شاهنامه فردوسی در چند مورد در این معنی بکاررفته است و نام قدیم شهر نیشابور نیز بوده است.

۳ - تقویم در لغت بمعنی راست داشتن و قیمت کردن است و در اصطلاح منجمان عبارت است از دفتریکه مینویسند در آن احوال ستارگان بعد از برآوردن آنها از زیج، پس مینویسند در آن دفتر، مواضع ستارگان را در روزهای یکسال در طول و عرض و انصالات ایشان را با یکدیگر و طالعه و فصول و اجتماعات و استقبالات و قرانات و خسوف و کسوف و رؤیت اهل و مانند آن، کذا فی سراج الاستخراج - و تقویم را نیز اطلاق کنند بر طول کواکب و آنرا بهت کواکب نیز گویند . . . و بالجمله فتقویم الكواکب عندهم قوس من فلك البروج محصورة بين اول الحمل و مکان الكواکب علی التوالی (کشف اصطلاحات الفنون از: تهانوی ج ۲ ص ۱۲۲۶)

۴ - یحیی بن ابی منصور ایرانی الاصل منجم معروف، اول زردشتی بود و بدست مأمون، مسلمان شد وی به سال ۲۱۷ هجری در حلب وفات یافت، از اوست: کتاب الزیج الممتحن و کتاب العمل لمدس ساعة من الارتفاع بمدينة السلام (ذیل کشف الظنون از اسماعیل پاشا).

لیکن از زیج آن جز تعداد اندکی از منجمان کسی نتوانست استفاده کند و مطلبی را استخراج نماید زیرا استخراج احکام صحیح فقط توسط زیج شاهی (۱) امکان پذیر بود و تاریخ آنرا از زمان پادشاهی یزدگرد پسر شهربار آخرین پادشاهان ایران قرار دادند تا کار آسان تر انجام گیرد و راه برای کسانی که بخواهند عمل تقویم را انجام دهند هموارتر باشد، و مسلم است که اگر در ایران ساختمانی محکمتر و برجسته تر از این بنا می بود، این زیج را در آن قرار میدادند و در مقام نگهداری و بهره برداری از این ساختمان تا این حد بر نمی آمدند بلکه باید گفت اگر این ساختمان در نهایت اطمینان و استحکام نمی بود طوفان و همچنین گذشت روزگار دراز و سالهای زیاد بقایایی را که بعداً قابل استفاده باشد هم باقی نمی گذاشت و این خود دلیل بر اینست که بناکننده این ساختمان بزرگترین شخصیت آن روزگار بوده و نهایت درجه اهمیت را داشته و او اصفهان را از میان همه بلاد بسرای این منظور برگزیده و آنجا را به اینکار اختصاص داده است و این خود نیز موجب مزیت و آوازه بلند برای اصفهان گردیده است.

اما از ذکر و بیان اشراف و بزرگان و رؤسا و جوانمردان و بخشندگان بلند آوازه و نیکخویان و کسانی که دارای کردار و روشن پسندیده و کارهای برجسته هستند و آنهایی که افتخار خود را در تحصیل هدفهای عالی میدانند و در این راه پیشدستی میجویند و آوازه و شهرت و ذکر جمیل آنان به آفاق دور دست رفته تا

۱- استاد جلال الدین همائی درباره این زیج چنین مینویسد: راجع بکتاب زیج شهربار این نکته دانستی است که، الفهرست از قول ابومعشر در کتاب «اختلاف الزیجات» شرحی راجع بکتابخانه مهم سلاطین قدیم ایران مشتمل بر انواع علوم و فنون که در اصفهان در محل معروف به سارویه که در زمان ابومعشر موجود و داخل اینبه جی بوده و مدتی پیش از او قسمتی از آن کشف شده بود نقل میکند و قسمتی از عبارات ابومعشر اینست... (تاریخ ادبیات ایران همائی چاپ تهران ص ۴۷۲).

آنجا که شاعران از راههای دور، چشم بخشش بدانها دوخته‌اند و نیز کسانی که آثار شکفت انگیزی پیداشاهان و کارگزاران عرضه کرده‌اند که حکایت از عظمت و افتخار و جلالت شأن آنان میکنند، صرف نظر کردیم چه بیم آن میرفت که کلام بدر از او کشد، و امید داریم همین مختصر ما را از بیان مفصل بی‌نیاز کرده باشد و مشت نمونه‌ای از خروار باشد، انشاءالله.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی